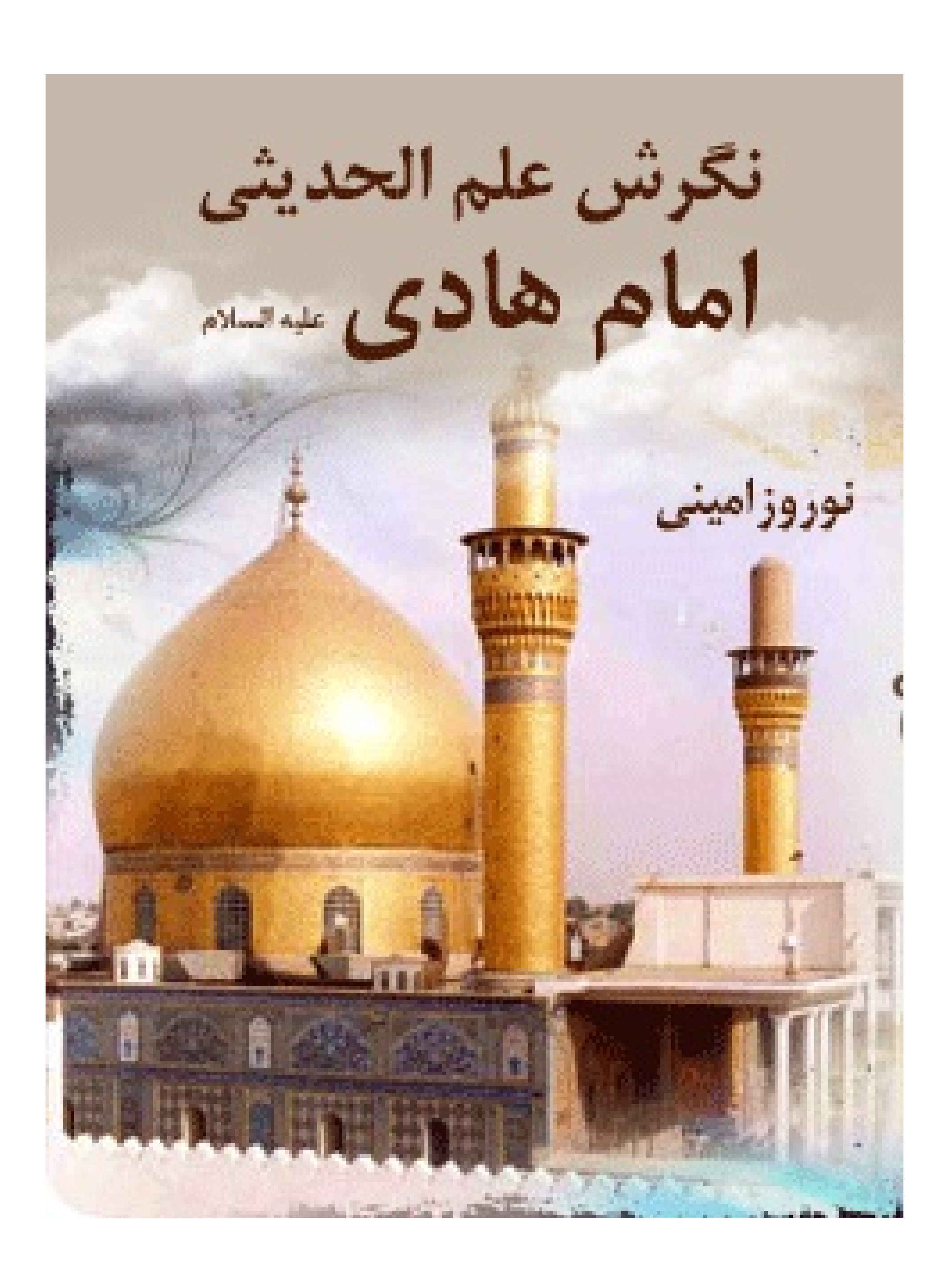

نگرش علم الحدیثی
امام هادی
علیه السلام
نوروز امینی


بسم الله الرحمن الرحیم

نگرش علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام)

نویسنده:

نوروز امینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگرش علم الحدیثی امام هادی (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده : نوروز امینی

ناشر : نوروز امینی

موضوع : امام هادی (ع)

یادداشت : مقاله

نگاهی به وضعیت حدیث در دوران امام هادی

همان طور که می دانیم، باب صدور حدیث در اهل سنت با رحلت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بسته شد و پس از آن، نوبت جمع و تدوین حدیث فرا رسید که متأسفانه با فرمان منع کتابت حدیث، مدتی نه چندان کوتاه میان صدور حدیث و کتابت و نگهداری آن از نسیان و جعل و تحریف، فاصله افتاد که این امر، معضلات و مشکلات بسیار زیادی برای فقها و محدثان اهل سنت به وجود آورد، و آن ها را در سیل عظیم احادیث مجعول، اسرائیلیات و احادیث ضعیف السند گرفتار کرده است. اما حرکت تکاملی شیعه با سیر تقریباً بی برنامه ی اهل سنت لا اقل در بحث حدیث در قرون اول تفاوت ما هوی دارد. شیعیان نه تنها اعتباری برای فرمان منع کتابت حدیث قائل نبودند، بلکه نسبت به کتابت و حفظ سنت نبوی از هیچ کوششی فرو گذار نکردند. به عنوان نمونه می توان به تلاش های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و یارانش در کتابت سنت نبوی اشاره کرد که خوشبختانه برخی از این مکتوبات در لابه لای میراث حدیثی شیعه، ثبت و ضبط شده و به دست ما رسیده است. از طرف دیگر، حضور امامان معصوم (علیهم السلام) در میان شیعیان به عنوان منابع صدور حدیث شیعه پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که بیش از دو قرن به طول انجامید باعث شد که میراث حدیثی شیعه فقط به احادیث صادره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) محدود نشود و توسعه و تکامل جدی پیدا کند. دانشمندان از اصحاب ائمه (علیهم

السلام)، با استفاده از آموزه های آسمانی اهل بیت (علیهم السلام) در زمینه های مختلف فقهی، اعتقادی، فکری و...، پایه های علمی خود را تقویت کرده و زمینه های ماندگار شدن اندیشه های شیعی را در فراز و نشیب روزگار فراهم کردند . واضح است که امامان معصوم (علیهم السلام) نیز شرایط یکسانی نداشتند. برخی از آنان همچون صادقین (علیهما السلام) توانستند با استفاده از کشمکش های میان آل امیه و آل عباس و آزادی نسبی زمان خودشان، در گسترش و تکامل معارف اسلام ناب، گام های پر ارزشی بردارند و برخی همچون عسگریین (علیهما السلام) حتی از ارتباط با بستگان خود نیز محروم و دائماً در زندان و تبعید به سر می بردند، لذا فرصت چندانی برای عرضه ی زلال معرفت به تشنگان حقیقت به دست نیاوردند. دوره ی امام هادی (علیه السلام)، آغاز دوره ی دیگری از حبس آشکار امامان شیعه است. ظاهر سازی های مأمون و معتصم نسبت به امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) پایان یافته است و متوکل، پرده از چهره ی حقیقی خلافت عباسی بر می دارد و این معنا از القاب دو امام بزرگ (امام هادی (علیه السلام) صاحب العسگر و امام حسن عسکری (علیه السلام)) هویداست . پیداست که با حبس یا تبعید امام (علیه السلام) (تنها منبع صدور حدیث شیعه در آن زمان)، از سوی دستگاه خلافت، وضعیت حدیث به کلی تغییر می کند. کلاس های درس و بحث و مناظره، به حالت تعطیل درآمده و ارتباط شاگردان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) با تنها معلم مورد اعتماد شان قطع می شود. پرسش های اعتقادی، فقهی، حدیثی و رجالی اصحاب، بی جواب مانده و شناختن سره از ناسره با توجه به عدم تدوین قواعد علم الحدیث در

آن زمان مشکل می شود و سیل احادیث جعلی دشمنان و معاندان از یک طرف و غالیان و دشمنان دوست نما از طرف دیگر، عرصه را بر جویندگان حقیقی معارف اهل بیت تنگ می کند. از طرف دیگر تعقیب و شکنجه ی دوست داران اهل بیت (علیهم السلام) و یاران باوفای ائمه (علیه السلام) باعث متواری شدن آن ها و قطع ارتباطشان با این منابع آسمانی گشته و عرصه ی فعالیت های شیعیان محدود تر می گردد. تنها به عنوان یک نمونه، می توان از متواری شدن حضرت عبدالعظیم الحسنی (علیه السلام)، نام برد که به علت تحت تعقیب بودن از سوی دستگاه خلافت عباسی، مجبور به ترک وطن شده و راهی دیار غربت در سرزمین ری گردید. با این تنگناها و فشار ها است که رکود نسبی در این زمان بر فعالیت های علمی و خصوصاً فعالیت های حدیثیِ شیعه، سایه می افکند و آن پویایی و حرکتی که در دوره های قبل وجود داشت از میان رفته و همه چیز جای خود را به سکون و آرامشی مرگ بار می دهد. با وجود این تنگناها و فشارها، امام (علیه السلام) و یاران باوفایش از حرکت باز نایستاده و از کوچک ترین فرصت ها برای دوام نهضت علمی فرهنگی خود، استفاده می کنند. با تلاش های خستگی ناپذیر امام و یاران جان بر کف اوست که میراث شیعه از فنا و نابودی نجات یافته و به دست نسل های بعدی می رسد. نسل هایی که گام های متین و استواری در حفظ و نگهداری این میراث عظیم برداشتند و جوامع اولیه ی حدیث شیعه را تدوین کردند. ما در این مجال کوتاه، به بررسی رهنمودها، دیدگاه ها و اقدامات امام هادی (علیه السلام) در حفظ، اشاعه و تصفیه ی حدیث شیعه و نیز

مشکلات امام در این زمینه، خواهیم پرداخت؛ امید است که بتوانیم حق مطلب را ادا کنیم.

نگرش علم الحدیثی امام هادی

در بررسی سخنان معصومین (علیهم السلام)، به موارد زیادی برخورد می کنیم که مستقیم یا غیر مستقیم به قواعد علم الحدیث مربوط می شود. در سخنان امام هادی (علیه السلام) نیز چنین مواردی اگر چه بسیار اندك یافت می شود. نکاتی از قبیل شرایط راوی ، ملاك های شناخت ثقات، ملاك های نقد حدیث، عرضه ی روایات و جرح و تعدیل راویان و... از جمله قواعد علم الحدیثی است که از سخنان امام هادی (علیه السلام) می توان برداشت کرد و ما در صفحات آتی به این نمونه ها خواهیم پرداخت. اما نکته ای که باید در این جا مورد توجه قرار گیرد این است که احادیث حاوی قواعد علم الحدیثی، در سخنان امام هادی (علیه السلام) بسیار کمتر است. حال، این سؤال پیش می آید که علل کمبود اینگونه احادیث در سخنان امام هادی (علیه السلام) چیست؟ آیا امام (علیه السلام) اهتمامی به این قواعد نداشتند و آن ها را دست و پا گیر می دانستند؟ آیا مسایل مهم تری در آن زمان وجود داشت که امام هادی (علیه السلام) پرداختن به آن ها را مهم تر می دانستند؟ اگر نه، پس چه علت یا عللی باعث عدم توجه جدی امام (علیه السلام) به این مسأله گردیده است؟

علل قلت آراء علم الحدیثی امام هادی

اشاره

واقعیت، این است که علت قلت آراء علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام)، ناشی از دست و پا گیر دانستن این قواعد از سوی امام و عدم اهتمام ایشان به این امر نیست. دلیل این ادعا وجود احادیثی محدود از آن حضرت، پیرامون جرح و تعدیل راویان و دیگر علوم حدیثی است که در صفحات بعد با تفصیل بیشتری از آن سخن خواهیم گفت. بنابراین امام هادی (علیه السلام) وجود این قواعد را لازم و ضروری می دانستند و به آن اهمیت می دادند. اما

در اینکه چرا با وجود این اهتمام، عملاً در سخنان آن حضرت این قواعد کمتر بیان شده است؛ دلایل متعددی را می توان ذکر کرد که ذیلاً به ذکر چند مورد از این دلایل می پردازیم:

فشارها و تضییقات سیاسی و اجتماعی

وضعیت سیاسی دوران امام هادی

عصر زندگی امام هادی (علیه السلام) دوران پرالتهاب و آکنده از تشویش و دگرگونی بود. در عصر آن حضرت، خشونت و بد رفتاری با خاندان علی (علیه السلام) و نوادگان و دوست داران او به اوج خود رسیده بود. بنی عباس آزار و شکنجه ی طرفداران علی (علیه السلام) را سرحوله ی سیاست خود قرار داده بودند. نهایت سعی و کوشش خلفای بنی عباس در آن روزگار، صرف این می شد که شخصیت های برجسته ی خاندان اهل بیت (علیهم السلام) را با فجیع ترین صورت از پا درآورند و کسانی را که محبوبیت بیشتری دارند، از محل سکونت خود تبعید کنند و در مرکز حکومت تحت نظر داشته باشند. جاسوسان و کارگزاران خلفا، مردم را به وحشت و رعب عجیبی، گرفتار ساخته بودند؛ به گونه ای که هیچ کس به دیگری اطمینان نداشت. برادر از ترس برادر از ابراز عقیده خودداری می کرد و حکومت زور و خفقان سایه های سنگین خود را بر افکار و دل های مردم گسترده بود. بدیهی است که در چنین وضعیتی، تشکیل حوزه ی درسی و آموزش قواعد علم الحدیث، امکان پذیر نمی باشد؛ چرا که اینگونه مباحث باید در کلاس درس مطرح شود و در سخنرانی های عمومی و... نمی توان، به جهت رعایت حال شنوندگان که بیشتر عامه ی مردم هستند، از اینگونه مباحث سخن گفت؛ زیرا مباحث پیچیده ی علمی، در حوصله ی عامه ی مردم نمی گنجد. روشن است، در چنین وضعی که امکان تشکیل جلسات عمومی سخنرانی، برای امام وجود

نداشت، تشکیل کلاس های درس هم به طریق اولی امکان پذیر نبود و امام (علیه السلام) با توجه به مسایل سیاسی عصر خود، از داشتن حوزه ی تدریس و نیز جلسات وعظ عمومی محروم بود؛ بنابراین امکان طرح مباحث علم الحدیثی برای امام وجود نداشته و در فرصت هایی که دور از چشم مأمورین دستگاه خلافت به دست می آمد، بیشتر به بیان مسایل ضروری امت می پرداخته است.

تبعید و حبس امام و قطع ارتباط ایشان با شیعیان

دوران زندگی امام هادی (علیه السلام) با حکومت شش تن از خلفای ستمگر عباسی، هم زمان گردیده بود که هر کدام به نوبه ی خود، در کینه و عداوت اهل بیت (علیهم السلام) نمونه بودند و همیشه مراقب و مترصد بودند که این نور الهی را خاموش سازند. امام هادی (علیه السلام) در سن هشت سالگی با شهادت امام محمد تقی (علیه السلام) به توطئه ی معتصم، دوران امامت خود را آغاز کردند. به فاصله ی کوتاهی از شهادت امام محمد تقی (علیه السلام) الواثق به خلافت رسید و پس از او، متوکل بر سر کار آمد. دوران چهارده ساله ی حکومت متوکل از سخت ترین، دوران زندگی امام هادی (علیه السلام) است. وی پس از رسیدن به خلافت، برنامه ی کلی عباسیان را در برخورد با علویان تغییر داد. او ظاهرسازی ها و عوام فریبی های مأمون و معتصم را پایان داده و چهره ی واقعی دستگاه خلافت را جلوه گر نمود. متوکل، طی نامه ای احترام آمیز به صورت خیلی محترمانه و ریاکارانه، امام (علیه السلام) را به قبول تبعید و ترک خانه و کاشانه ی خود مجبور ساخت. امام هادی (علیه السلام) پس از دریافت نامه ی متوکل، مجبور شد به سامرا هجرت کند. در سامرا به جهت کنترل رفت و آمدهای حضرت و قطع ارتباط ایشان با شیعیان، متوکل او

را در یـک منطقه ی نظامی منزل داد. با اسـکان امام (علیه السـلام) در یک منطقه ی نظامی، ارتباط ایشان عملاً با شـیعیان قطع گردید و شـیعیان و اصحاب امام از ملاقات ایشان محروم شدند و هر بار ملاقات امام برای اصحاب، دردسرهای فراوانی داشت. این نـاامنی به حـدی بود که حتی امام نیز بر جان شـیعیان و اصـحاب خود بیمناک بود. به عنوان نمونه، زمانی که صـقر بن ابی دلف بغـدادی پس از تحمل مشـقات فراوان و پشت سـر گذاشـتن خطرات زیاد به خدمت امام می رسد، پس از لحظاتی کوتاه امام (علیه السـلام) به او می فرمایـد: بیشتر توقف ننماییـد و بر گردیـد؛ چون من به آسایش و امنیت شـما اطمینان ندارم. متوکل عباسـی، تنها به تبعیـد امام بسـنده نکرد و در موارد متعـددی به تفتیش خانه ی امام و حبس ایشان اقـدام کرد و ارتباط محـدود ایشان با خواص اصـحاب را نیز قطع کرد. جمله ی این مسایل، باعث عدم دسترسـی اصـحاب به آن حضـرت شده و در نهایت، ارتبـاط علمی شـیعیان بـا امـام (علیه السـلام) قطع گردیـد به طوری که فقـط یکی از تبعات آن، عـدم بیان مسایل و قواعـد علم الحدیث، توسط آن حضرت است.

تضعیف همه جانبه ی شیعیان و سرکوب علویان

متوکل، چهارده سال و نه ماه حکومت کرد و در تمام این سال ها شـیعیان را روز به روز در تنگنای بیشتر قرار داد. به دستور او بود که قبر سالار شـهیدان، حضـرت اباعبدالله الحسـین (علیه السلام) در کربلا تخریب شد و مردم را از زیارت آن حضرت منع کردنـد. وی هر کس از علویان را که احساس می کرد ممکن است خطری برای خلافت داشـته باشد، تضـعیف کرده و از میان برمی داشت. که

نام عده ای از بزرگان علویان که به دست او کشته شده اند در مقاتل الطالبین ذکر شده است. او بزرگان شیعه و دوست داران اهل بیت (علیهم السلام) را نیز از میان برمی داشت. نمونه ی روشن این اقدامات، در برخورد متوکل با ابن سکیت (م.۲۴۴ه) به خوبی مشاهده می شود. روزی متوکل با اشاره به دو فرزند خود از او پرسید: این دو فرزند من نزد تو محبوب ترند یا حسن و حسین (علیهما السلام)؟ ابن سکیت که معلم فرزندان متوکل و از یاران با وفای امام هادی (علیه السلام) بود از این سخن برآشفت و بی درنگ گفت: به خدا سوگند، قنبر غلام علی (علیه السلام) در نظر من از تو و دو فرزندت بهتر است. متوکل بی درنگ دستور داد زبان او را از پشت سر او بیرون کشیدند. وی حتی روایت حدیث در فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را هم بر نمی تافت. روزی نصر بن علی جهضمی را به علت روایت حدیثی، در فضایل آل عبا (علیهم السلام) هزار تازیانه زد تا آن که اطرافیان شهادت دادند که او از اهل سنت است. در زمان او به دستورش، فرماندار مصر، آل ابی طالب را از این شهر به عراق تبعید کرد تا دستگاه خلافت، تسلط بیشتری روی آنان داشته باشد. وی همچنین، علویان و شیعیان را در تنگنای اقتصادی شدیدی قرار داد. این فشار به قدری بود که نقل است در آن زمان گروهی از بانوان علوی در مدینه، حتی یک دست لباس درست بر تن نداشتند که در آن نماز بگذارند و فقط، یک پیراهن مندرس برایشان باقی مانده بود که به هنگام نماز به نوبت از آن استفاده می کردند. با چرخ ریسی، روزگار

می گذرانیدند و پیوسته چنین بودند تا متوکل به هلاکت رسید. متوکل هم چنین دارایی علویان را که ملک فدک بود، مصادره کرد که در آن بالغ بر ۲۴ هزار دینار بوده است. او به حاکم مصر دستور داد تا با علویان بر اساس قواعد زیر برخورد کند: ۱. به هیچ یک از علویان، هیچ گونه ملکی داده نشود. ۲. علویان اجازه ی داشتن بیش از یک برده ندارند. ۳. چنانچه دعوایی بین یک علوی و غیرعلوی باشد، قاضی نخست به سخن غیر علوی گوش داده، سپس بدون گفتگو، حکم صادر کند. واضح است که همه ی این فشارها و تضییقات، در سیر تاریخی تشیع و جریان تکاملی علوم اسلامی که ائمه پرچم دار آن بودند تأثیر مستقیم داشته است. در زمان هایی که علوی بودن و حتی دوست دار اهل بیت بودن، یک جرم بزرگ تلقی می شد و هیچ کس حتی علمای اهل سنت جرأت نقل روایتی در فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را نداشتند و کسی جرأت نزدیک شدن به امام معصوم را نداشت. روشن است که نقل و انتقال علوم به طور عام و دانش های حدیثی به طور خاص دچار وقفه شده و مشکلات زیادی برای دانشمندان پدید می آید و همان گونه که قبلاً گفتیم، در فرصت های محدودی هم که گه گاه دور از چشمان مأموران دستگاه خلافت پیش می آمد، فقط فرصت طرح مسایل مهم و پیچیده ی فقهی وجود داشت و اصحاب نمی توانستند مسایل علم الحدیثی خود را هم مطرح کنند چرا که این مسایل بعد از مسایل اعتقادی و فقهی و... در درجه ی چندم اهمیت قرار دارند؛ فلذا نتیجه ی همه ی این شرایط این

شد که امام (علیه السلام) نتوانست قواعد علم الحدیث را برای اصحاب خود به تفصیل بیان کند.

اهتمام به حل مشکلات و بحران های فکری جامعه ی تشیع

اشاره

در دوران زندگی امام هادی (علیه السلام)، یک سری مسایل و مشکلات فکری نیز جامعه ی تشیع را تهدید می کرد؛ مسایلی از قبیل پیدایش فرقه های متعدد کلامی، فعالیت شدید غلات و... که مسئولیت مبارزه با آن ها و پاسخ گویی به شبهاتی که پیروان این فرقه ها مطرح می کردند، همه و همه با امام هادی (علیه السلام) بود که در رأس جامعه، تشیع قرار داشتند؛ لذا پرداختن به این گونه مسایل که در نوع خود در آن زمان بسیار مهمتر از سایر مسایل بود، مانع آن شد که امام به مسایل دیگر از قبیل مسایل علم الحدیثی روی بیاورند. در زیر به شرح مواردی از این قبیل مسایل فکری که در آن زمان جامعه ی تشیع را تهدید می کرد، می پردازیم:

مباحثات و مناظرات کلامی

در عصر امام هادی (علیه السلام)، مکاتب عقیدتی متعددی چون معتزله، اشاعره و... رواج یافته بود و آراء کلامی فراوانی در جامعه پدید آمده بود و بازار مباحثی چون جبر و تفویض، امکان یا عدم امکان رؤیت خدا، قدمت یا حدوث قرآن و... داغ بود و در بعضی موارد، این مباحث حتی به نزاع میان پیروان این مکاتب نیز کشیده می شد. تا جاییکه در بحث حادث یا قدیم بودن قرآن افراد زیادی از دانشمندان شکنجه شدند و تعدادی نیز به خاطر ترس از جان خود عقاید فرقه های دیگر را پذیرفتند و حتی احمد بن حنبل، امام حنابله را به خاطر اینکه اقرار به مخلوق بودن قرآن نکرد، تازیانه زدند. این واقعه، در تاریخ به نام محنه القرآن معروف شده است. امام هادی (علیه السلام) نیز به عنوان رهبر جریان تشیع مدام در برابر سؤالات مختلفی از این دست قرار می گرفت؛

از سوی دیگر نفوذ برخی از این آراء باطل در محافل شیعه، ضرورت هدایت و رهبری فکری شیعیان از سوی امام را شدت می بخشید. و لذا اکثر مناظرات امام هادی (علیه السلام)، پیرامون اینگونه موضوعات کلامی بوده و روایات متعددی از ایشان در این زمینه نقل شده است. به عنوان نمونه، نامه ی امام هادی (علیه السلام) به مردم اهواز در موضوع جبر و تفویض از این قبیل است. بدیهی است با وجود مباحثی این چنین حساس و سرنوشت ساز که هدایت یا گمراهی افراد و گروه های زیادی به آن بستگی دارد؛ مباحث نظری علم الحدیث، چندان اهمیتی نخواهد داشت؛ لذا امام هادی (علیه السلام) در آن فرصت های اندکی که به دست می آمد به مسایل مهم اعتقادی و کلامی می پرداختند و فرصت پرداختن به مسایل علم الحدیث اندک بود.

فعالیت غلات و لزوم مبارزه جدی با آن ها

از جمله مسایل و مشکلات مهمی که امام هادی (علیه السلام)، در طول دوران امامت خویش با آن رو به رو بودند، مسأله ی غلات و کسانی بود که در زمینه ی محبت اهل بیت (علیهم السلام) راه افراط پیموده و سر از بیراهه های شرک در آورده بودند. روشن است که خطر اینگونه دشمنان دوست نما، بیشتر از دشمنان دیگر، جریان تشیع را تهدید می کرد. از این رو امام هادی (علیه السلام) مبارزه با این افراد را نیز در سرلوحه ی برنامه ی خویش قرار داده و از هر فرصتی برای اثبات بطلان عقاید آنان استفاده می کردند و چون از هدایت آنان ناامید می شدند، آن ها را نفرین کرده و اصحاب خود را به دوری جستن از این افراد امر می کردند. همانگونه که در آرای علم الحدیثی امام (علیه السلام) خواهیم دید؛ بیشتر روایات وارده از امام هادی (علیه السلام)

در جرح و تعدیل راویان، مربوط به لعن و نفرین غالیان و رهبران آنان است؛ به عبارت دیگر، بخش اعظمی از تلاش های علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام) به بحث جرح و تعدیل راویان، آن هم فقط جرح غالیان مربوط می شود.

مسأله ی غیبت امام زمان و لزوم توجه بیشتر به آن

مسأله ی مهم دیگری که در این عصر مطرح بود، آماده کردن مردم برای پذیرش مسأله ی غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است. از آن جا که تا آن زمان، شیعیان همیشه به امام دسترسی داشتند، لذا ممکن بود پذیرش مسأله ی غیبت در صورت طرح این مسأله به صورت ناگهانی از سوی مردم به راحتی انجام نپذیرد؛ از این رو امام هادی و امام عسگری (علیهما السلام) ضمن دادن آگاهی های لازم به مردم در زمینه ی غیبت، کمتر در اجتماع مردم حضور می یافتند و بیشتر توسط اصحاب خاص خود با مردم تماس می گرفتند تا مردم را برای پذیرش مسأله ی غیبت آماده کنند. این امر یعنی عدم حضور دائمی امام (علیه السلام) در اجتماع شیعیان و آماده سازی آنان برای پذیرش مسأله ی غیبت از جمله مسایلی بود که باعث محدودتر شدن ارتباط امام (علیه السلام) با شیعیان و در نتیجه محدودیت احادیث صادره از آن امام همام گردید. مجموع این عوامل باعث شد که امام هادی (علیه السلام) در طول دوران امامت خویش، فرصت چندانی برای طرح مباحث علم الحدیث نداشته باشند و اندک روایاتی که در این زمینه از ایشان رسیده اکثراً پاسخ هایی است که امام (علیه السلام) به سؤالات اصحاب در زمینه های مختلف علوم حدیث داده اند؛ وگرنه به دلایلی که ذکر شد، امام هادی (علیه السلام) مجال بیان قواعد علم الحدیث را به صورت تفصیلی

نداشتند؛ لذا مباحث و آرای علم الحدیثی در کلام امام هادی (علیه السلام) بسیار اندک است.

قلت نسبی روایات امام هادی

یکی دیگر از عواملی که باعث شده است تا احادیث امام هادی (علیه السلام) در حوزه ی علوم حدیث محدود شود این است که در مقایسه با سایر ائمه (علیهم السلام)، مجموع روایات آن حضرت بسیار اندک است؛ به عنوان مثال از امام صادق (علیه السلام) بیش از دوازده هزار روایت در کتب روایی آمده است؛ در کتاب موسوعه الامام الصادق (علیه السلام) تألیف سید محمد کاظم قزوینی، ۱۱۶۲۴ روایت از آن امام، درباره موضوعات مختلف آمده است. اما مجموع روایات امام هادی (علیه السلام) در کتب روایی شیعه به ۵۰۰ روایت نمی رسد و در مسند الامام الهادی (علیه السلام) کمتر از ۴۰۰ روایت از ایشان آمده است. لذا از آن جا که کل روایات وارده از امام هادی (علیه السلام) در مقایسه با سایر ائمه خصوصاً صادقین (علیهما السلام) بسیار کم است؛ لذا به طریق اولی روایات وارده از آن امام در حوزه ی علوم حدیث نیز بسیار کم خواهد بود.

آرای علم الحدیثی امام هادی

اشاره

گفتیم که در میان احادیث وارده از امام هادی (علیه السلام)، روایاتی هست که بیان گر برخی از قواعد علم الحدیث می باشد و از آن جا که شناخت این روایات می تواند راه گشای محققین در این زمینه باشد، لذا در این بخش آرای علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام) را بیان خواهیم کرد.

شرایط راوی

روی الکشی عن ابی محمد جبرئیل بن احمد الفاریابی قال: حدثنی موسی بن جعفر بن وهب قال: حدثنی ابوالحسن احمد بن حاتم بن ماهویه قال: کتبت الیه یعنی اباالحسن الثالث اسأله عمن آخذ معالم دینی؟ و کتب اخوه ایضاً بذلک. فکتب الیهما: فهمت ما ذکرتما فاعتمدا فی دینکما علی کبیر فی حبنا و کل کثیر التقدم فی امرنا فانهم کافو کما إن شاء الله تعالی. احمد بن حاتم گوید: به امام هادی (علیه السلام) نوشتم از چه کسی معارف دینم را یاد بگیرم؟ و برادر او نیز چنین سؤالی از امام کرده بود. امام (علیه السلام) برای آن دو نوشت: آنچه را که گفته بودید دریافتم. پس در دین خودتان به کسی که محبتش نسبت به ما بیشتر است و کسی که در ولایت ما سابقه ی بیشتری دارد اعتماد کنید که چنین افرادی برای شما [در این امر] کفایت می کنند إن شاء الله. آنچه که در نگاه اول می توان از این روایت دریافت، این است که در اخذ روایت و قبول آن از روات، محبت اهل بیت (علیهم السلام) شرط اساسی است؛ به عبارت دیگر امامی بودن راوی شرط اساسی در قبول روایت اوست. اما آنچه در این روایت کمتر بدان مورد توجه قرار گرفته، عبارت کل کثیر التقدم فی حبنا است که

می توان چنین از آن برداشت کرد: چنانچه تمامی روات دو حدیثِ متعارض، امامی مذهب باشند، روایتی رجحان دارد که راوی آن در امامی بودن سابق باشد. شاید علت عدم توجه علمای حدیث به این مطلب، این باشد که چنین موردی خیلی به ندرت یافت می شود؛ ولی به هر حال می توان از این روایت چنین قاعده ای را استخراج کرد. لازم به ذکر است که در علوم حدیث امامی بودن راوی از شرایط سند صحیح و حسن است.

شرایط عمل به حدیث و دعوت به عرضه ی حدیث به معصومین

۱ محمد بن عیسی قال: أقرانی داود بن فرقد الفارسی کتابه الی ابی الحسن الثالث (علیه السلام) وجوابه بخطه فقال نسألك عن العلم المنقول الینا عن آبائك و اجدادك قد اختلفوا علینا فیه کیف العمل به علی اختلافه؟ اذا نرد الیك فقد اختلف فیه. فکتب و قرأتهما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردوه الینا. محمد بن عیسی گوید: داود بن فرقد فارسی نامه خودش به امام هادی (علیه السلام) و پاسخ ایشان به خودشان را برای من خواند که سؤال کرده بود: از شما درباره ی علم روایت شده از پدران و نیاکانتان که به صورت های مختلف به ما رسیده است، می پرسیم؛ در صورت وجود اختلاف، عمل بدان چگونه است؟ پس امام (علیه السلام) نوشت: هر چه را که دانستید سخن ماست بدان عمل کنید و هر چه را که ندانستید به خودمان بر گردانید. این روایت به بیان یکی از شرایط عمل به حدیث می پردازد، به این ترتیب که هر گاه یقین شود روایتی سخن معصوم است، عمل به آن لازم می باشد؛ یعنی علم به صدور حدیث از معصوم، الزام در عمل به آن می آورد. حال این

سؤال پیش می آید که در روایاتی که علم به صدور روایت از معصوم نداریم چه کنیم؟ پاسخ این سؤال در قسمت دوم روایت است که می فرماید: اینگونه روایات را به معصوم عرضه می کنیم و ما در صفحات آینده درباره ی عرضه ی روایات بحث خواهیم کرد. ۲ من کتاب المسایل، من مسایل محمد بن علی بن عیسی: حدثنا محمد بن احمد بن محمد بن زیاد و موسی بن محمد بن علی بن موسی قال کتبت الی ابی الحسن (علیه السلام) اسأله عن العلم المنقول الینا عن آبائک و اجدادک صلوات الله علیهم قد اختلف علینا فیه فکیف العمل به علی اختلافه و الرد الیک فیما اختلف فیه فکتب علیه السلام، ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردوه الینا. محمد بن احمد و موسی بن محمد گویند: به امام هادی (علیه السلام) نوشتم و از او درباره ی علمی که از پدران او بر ما می رسد سؤال کردم که به صورت های مختلف به ما رسیده است؛ حال با این اختلافات عمل به آن ها و یا بازگرداندن آن ها به شما چگونه است؟ امام (علیه السلام) نوشتند: هر چه را که دانستید سخن ماست، پس بدان عمل کنید و هر چه را که ندانستید به ما بازگردانید. این روایت با روایت قبلی تقریباً یکی است و فقط اسناد آن فرق می کند. اما مطلب دیگری که از این روایت می توان دریافت، لزوم عرضه ی حدیث به معصومین است که این عرضه ی حدیث از کار هایی است که اصحاب ائمه (علیهم السلام) کراراً آن را انجام می داده ا ند. عرضه ی روایت به معصوم چند شیوه داشته است: گاهی عرضه ی حدیث برای تصحیح و تأیید متن حدیث بوده است و گاهی

عرضه ی حدیث برای فهم متن حدیث و مفهوم آن بوده است که در بخش اقدامات علم الحدیثی امام، نمونه هایی از عرضه ی احادیث به امام هادی (علیه السلام) را ذکر خواهیم کرد.

پرهیز از غرائب

نکته ی دیگری که از روایت فوق می توان برداشت کرد، پرهیز از احادیث غریب است؛ بدین معنی که هر حدیثی که صدور آن از معصوم مشهور باشد، بدان می توان عمل کرد؛ ولی هر حدیثی که در نزد علمای حدیث، غریب باشد عمل به آن ابتداءً جایز نیست و باید به معصوم عرضه شود.

رعایت شرایط نقد حدیث

محمد بن الحسین عن محمد بن اسماعیل عن حمزه بن بزیع عن علی السائی عن ابی الحسن (علیه السلام) انه کتب الیه فی رساله و لا تقل لما بلغک عنا او نسب الینا: هذا باطل و ان کنت تعرف خلافه فانک لا تدری لِمَ قلنا و علی ای وجهٍ وصفه؟ امام هادی (علیه السلام)، در نامه ای به علی السائی نوشت: هر گاه روایتی از ما به تو رسید و یا چیزی را به ما نسبت دادند تو فوراً نگو که این باطل است؛ اگر چه خلاف آن را [از ما] بدانی چرا که تو نمی دانی ما چرا آن حرف را زده ایم و بر چه وجه و صفتی بیان کرده ایم. این روایت، اشاره به این نکته ی مهم دارد که نقد حدیث شرایطی را می طلبد و هر کسی صلاحیت این کار را ندارد. ضمناً از جمله ی فانک لا تدری لِمَ قلنا و علی ای وجهٍ وصفه می توان دریافت که سخنان ائمه (علیهم السلام) نیز همانند قرآن وجوه مختلفی دارند که شناخت این وجوه نیازمند تدبر و تعقل است و سزاوار نیست که به محض دریافت روایتی که در ظاهر با آموزه های دینی مخالف است حکم به مجعول بودن آن داد؛ بلکه باید جانب احتیاط را رعایت کرده و امکان وجود تقیه یا وضعِ حکم جدید و... را در

نظر گرفت.

پرهیز از قیاس در برداشت از روایات

السندی بن محمد عن صفوان بن یحیی عن محمد بن حکیم عن ابی الحسن (علیه السلام) قال: قلت له: تفقهنا فی الدین و روینا و ربما وَرَدَ علینا رجلٌ قد ابتلی بشیءٍ صغیرٍ الذی ما عندنا فیه بعینه شیءٍ و عندنا ما هو یشبه مثله، أَفَنُفْتِیهِ بما یشبِهَهُ؟ قال: لا و مالکم و القیاس فی ذلک هلک من هلک بالقیاس.... محمد بن حکیم گوید: به امام هادی (علیه السلام) عرض کردم: ما در دین تقیه کردیم و ای بسا شخصی بر ما وارد می شود که مسأله ی کوچکی دارد که ما عین آن را تا به حال ندیده ایم ولیکن چیزهایی شبیه آن قبلاً نزد ما بوده است آیا می توانیم به مسایل مشابه آن فتوا بدهیم؟ امام (علیه السلام) فرمود: خیر، شما را با قیاس چه کار؟ هر کس هلاک شد به خاطر این هلاک شد که قیاس کرد. اولین نکته ای که در مطالعه ی این روایت دریافت می شود، پرهیز از قیاس در برداشت از روایات است. قیاس از جمله مسایلی است که در فقه شیعه جایز نیست؛ اما متأسفانه علمای اهل سنت در بسیاری از امور از آن استفاده کرده و بیراهه رفته اند. به هر حال قیاس در برداشت از آیات و روایات جایز نیست.

اقدامات امام هادی در زمینه ی علوم حدیث

اشاره

اقدامات امام هادی (علیه السلام) در حوزه ی علوم حدیث را می توان در سه بخش عمده بیان کرد: ۱. تصحیح، تأیید و رد احادیث یا مجموعه های حدیثی ۲. جرح و تعدیل راویان توسط امام هادی (علیه السلام) ۳. تألیف و یا املاء مجموعه های روایی

تصحیح، تأیید و رد احادیث یا مجموعه های حدیثی

الصدوق قال: حدثنی أبی قال: حدثنا سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن بعض اصحابنا قال: دخلت علی ابی الحسن علی بن محمد العسکری (علیه السلام) یوم الأربعاء و هو یحتجم فقلت له: ان اهل المحرمین یروون رسول الله (صلی الله علیه و آله) انه قال: من احتجم یوم الأربعاء فاصابه بیاض فلا یلو من الا نفسه فقال: کذبوا انما یصیب ذلک من حملته امه فی طمث. راوی می گوید: در روز چهارشنبه امام هادی (علیه السلام) را دیدم که حجامت می کند عرض کردم: اهل حرمین (مکه و مدینه) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت می کنند که فرمودند: هر کس در روز چهارشنبه حجامت کند و به سفیدی مبتلا شود جز خودش هیچ کس را ملامت نکند. امام (علیه السلام) فرمود: دروغ می گویند؛ این در صورتی است که مادرش او را در حال حیض باردار شده باشد. این روایت از جمله روایاتی است که اقدام امام هادی (علیه السلام) نسبت به اصلاح حدیث را نشان می دهد. علی بن مهزیار قال: قلت [لابی الحسن (علیه السلام)]: روی بعض موالیک عن آبائک (علیهم السلام) ان کل وقف الی وقت معلوم فهو واجب علی الورثه و کل وقف الی غیر وقت معلوم جهل مجهول باطل مردود علی الورثه و انت اعلم بقول آبائک؟ فکتب: هو عندی کذا علی بن مهزیار گوید: به امام هادی (علیه السلام) گفتم: بعضی از دوستانت از

پـدرانت روایت می کنند که هر وقفی به وقتی معلوم بر ورثه واجب است و هر وقفی به غیر وقتی معلوم جهل و نامعلوم و باطل است و به ورثه بازگردانـده می شود. تو خود به گفتـار پـدرانت دانـاتری. [آیا همین طور است که می گوینـد؟] پس حضـرت نوشـتند: همین گونه است. این روایت نیز نمونه ای از روایـات عرضه شـده بر امـام هـادی (علیه السـلام) است که ایشـان آن را تأیید کرده اند. محمد بن الریان: کتبت الی العسـکری (علیه السـلام) جعلت فداک روی لنا ان لیس لرسول الله (صلی الله علیه و آله) من الـدنیا الا الخمس فجاء الجواب: ان الدنیا و ما علیها لرسول الله (صـلی الله علیه و آله). محمد بن ریان می گوید: به امام عسـگری (علیه السـلام) نوشتم: فدایت گردم به ما روایت شده که رسول خدا از دنیا چیزی جز خمس نداشته پس جواب آمد: دنیا و هر آنچه در دنیا است از آنِ رسول خداست. این روایت نیز نمونه ای از روایات عرضه شده ای است که امام هادی (علیه السـلام) آن را رو کرده انـد. بر خلاف روایات قبل که هدف از عرضه ی آن ها تصـحیح، تأیید و یا رد آن ها از طرف معصوم (علیه السـلام) است گاهی روایاتی عرضه می شـده و از امام درخواست می شـد مفهوم آن را بیان فرماید که در این جا به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم: صقر بن ابی دلف، خدمت امام هادی (علیه السلام) رسید و عرض کرد: یا سیدی حدیثٌ یروی عن النبی لا اعرف معناه قال ما هو؟ قلت: قوله: لا تعادوا الایام فتعادیکم ما معناه؟ فقال: نعم الایام نحن بنا قامت السماوات و الارض فَالسَبتُ اسم رسول الله و الاحد امیرالمؤمنین و الاثنین الحسن والحسین و الثلثاء

علی بن الحسین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد و الاربعاء موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و انا و الخمیس ابنی الحسن و الجمعه ابن ابنی و الیه تجتمع العصابه الحق و هو الذی یملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً فهذا معنی الایام و لا تعادوا الایام فی الدنیا فیعادوکم فی الآخره صقر بن ابی دلف گوید: به امام هادی (علیه السلام) عرض کردم که مولای من حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که معنایش را نمی دانم؛ فرمود: آن حدیث چیست؟ عرض کردم: فرمایش آن حضرت که فرمود: با روزها دشمنی نکنید که آن ها با شما دشمنی می کنند. معنی این حدیث چیست؟ فرمود: آری روزها ما هستیم و آسمان و زمین با وجود ما برپا شده است. شنبه اسم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و یک شنبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دوشنبه حسن و حسین و سه شنبه علی بن حسین و محمد بن علی باقرالعلوم و جعفر بن محمد و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من و پنج شنبه فرزندم حسن و جمعه فرزند فرزندم است و گروه حق بر گرد او جمع می شوند و اوست کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند هم چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد و این است معنی روزها و در دنیا با روزها دشمنی نکن که با تو در آخرت دشمنی می کنند. این روایت نمونه ای از روایاتی است که هدف راوی از عرضه آن به امام هادی (علیه السلام) دریافت معنی و پیام حدیث

است. علاوه بر عرضه و تصحیح روایات گاهی اتفاق می افتاد که یکی از اصحاب، کتابی یا مجموعه ی حدیثی را خدمت امام آورده و امام پس از رؤیت و مطالعه ی کتاب، نسبت به تأیید، تصحیح و یا رد آن اقدام می فرمودند که به چند نمونه از این موارد در دوره ی امام هادی (علیه السلام) اشاره می کنیم: ۱ داود بن القاسم الجعفری قال: ادخلت کتاب یوم و لیله الذی الفه یونس بن عبدالرحمن، علی ابی الحسن العسکری (علیه السلام) فنظر فیه و تصفحه کله ثم قال هذا دینی و دین آبائی و هوالحق کله داود بن قاسم می گوید: کتاب یوم و لیله یونس بن عبدالرحمن را به امام عسگری (علیه السلام) عرضه کردم؛ ایشان در آن نگاه کرد و همه ی آن را ورق زده سپس فرمودند: این دین من و دین پدران من است و همه ی آن حقیقت است. ۲ سهل بن یعقوب می گوید: کتاب اختیارات الایام از امام صادق (علیه السلام) را به دست آوردم و آن را به حضور امام هادی (علیه السلام) بردم و عرض کردم: مما حدثنی به الحسن بن عبدالله بن مطهر عن محمد بن سلیمان عن ابیه عن سیدنا الصادق فی کل شهر فاعرضه علیك؟ فقال لی: افعل! فلما عرضته علیه و صحته قلت له یا سیدی فی اکثر هذه الایام قواطع عن المقاصد لما ذکر فیها من التحذیر و المخاوف.... حدیث ادامه دارد و اجمالاً اینکه امام هادی (علیه السلام)، در نهایت کتاب را تأیید می کنند.

جرح و تعدیل راویان توسط امام هادی

اشاره

روایاتی از امام هادی (علیه السلام)، در منابع حدیثی نقل شده است که در آن ها برخی از روات حدیث تعدیل و یا احیاناً جرح و ذم

شده اند. البته این روایات آن گونه که نقل قول های رجالی دلالت می کند، صراحتاً به تعدیل و جرح دلالت ندارند؛ بلکه مضمون کلام امام به گونه ای است که می توان از آن به عنوان مدح یا قدح برای راوی استفاده کرد.

تعدیل راویان در کلام امام هادی

یونس بن عبدالرحمن

در صفحات قبل گفتیم که ابوهاشم جعفری کتاب یوم و لیله از یونس را به امام عرضه داشت و ایشان پس از رویت کتاب و ورق زدن آن فرمودند: این دین من و دین پدرانم است و همه ی آن حق است. از این روایت، علاوه بر تأیید کتاب یونس می توان مدح یونس بن عبدالرحمن را نیز استفاده کرد.

علی بن جعفر

قال الکشی: وجدت بخط جبرئیل بن احمد عن موسی بن جعفر عن ابراهیم بن محمد انه قال: کتبت الی ابی الحسن (علیه السلام): جعلت فداک قبلنا اشیاء یحکی عن فارس و الخلاف بینه و بین علی بن جعفر حتی صار یبرأ بعضهم من بعض، فان رایت ان تَمن علی بما عندک فیهما و ایهما یتولی حوائج قبلک حتی لا اعدوه الی غیره فقد احتجت الی ذلک فعلت ان شاء الله؟ فکتب: لیس عن مثل هذا یسأل و لا فی مثله یشک، قد عظم الله قدر علی بن جعفر متعنا الله تعالی عن یقایس الیه فاقصد علی بن جعفر بحوائجک و اخشوا فارساً و امتنعوا من ادخاله فی شیء من امورکم تفعل ذلک انت و من اطاعک من اهل بلادک فانه قد بلغنی ما تموه به علی الناس فلا تلتفتوا الیه ان شاء الله. ابراهیم بن محمد گوید: به امام هادی (علیه السلام) نوشتم: فدایت شوم؛ نزد ما چیز هایی است که از فارس و اختلافش بین علی بن جعفر حکایت می کند تا جایی که آن دو از همدیگر دوری می جویند. پس اگر صلاح می دانی بر ما منت گذاشته و [بفرمایید] کدام یک از آن دو امور را از طرف شما متولی است تا اینکه با او دشمنی نکرده و از

او پیروی کنیم. پس امام (علیه السلام) نوشت: در چنین چیزی جای سؤال و تردید نیست. قطعاً خداوند منزلت علی بن جعفر را رفیع کرده که خداوند ما را به وجود او متمتع گرداند از اینکه با کسی چون فارس مقایسه شود. پس در کارهایت به علی بن جعفر رجوع کن و از فارس بترسید و او را از دخالت کردن در کارهایتان باز دارید. تو و کسانیکه از تو حرف شنوی دارند چنین کنید. به درستی آنچه که او به مردم به دروغ جلوه می دهد به من رسیده است پس به او توجه نکنید ان شاء الله. این روایت، در تعدیل و توثیق علی بن جعفر و جرح فارس کاملاً واضح است و نیازی به توضیح ندارد؛ البته غیر از این روایت، روایت های دیگری نیز درباره ی علی بن جعفر وجود دارد که هیچ کدام به اندازه ی این روایت در توثیق علی بن جعفر آشکار نیستند.

علی ابن راشد، عیسی بن جعفر و ابن بند

الکشی قال: حدثنی محمد بن قولویه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثنا احمد بن هلال عن محمد بن الفرج قال: کتبت الی ابی الحسن (علیه السلام) اسأله عن ابی علی بن راشد و عن عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند؟ فکتبت الی: ذکرت ابن راشد رحمه الله فانه عاش سعیداً و مات شهیداً و دعا لابن بند و العاصمی. محمد بن فرح گوید: به امام هادی (علیه السلام) نامه نوشته و از او درباره ی علی بن راشد و عیسی بن جعفر و ابن بند پرسیدم. حضرت نوشت: ابن راشد را یاد کردی؛ خدا او را رحمت کند. خوشبخت زیست و شهید از دنیا رفت و ابن بند و

عیسی بن جعفر را نیز دعا کرد. این روایت، در توثیق ابن راشد تقریباً آشکار است؛ چرا که امام (علیه السلام) او را خوشبخت در دنیا و آخرت معرفی کرده است. اما در اینکه دعای امام هادی (علیه السلام) در مورد ابن بند و عیسی بن جعفر می تواند دلالت بر توثیق داشته باشد، باید گفت که این چنین نیست و این دعا فقط در حد یک مدح پذیرفته است؛ چرا که امام توثیق آشکاری انجام نداده اند بلکه آن دو را دعا کرده اند و صِرف دعای امام در حق کسی نمی تواند به عنوان دلیلی بر وثاقت و عدالت راوی مطرح شود.

ایوب بن نوح

المجلسی عن الطوسی انه قال: من المحمودین ایوب بن نوح بن دراج ذکر عمرو بن سعید المدائنی و کان فطحیاً قال: کنت عند ابی الحسن العسکری (علیه السلام) بصریا اذ دخل ایوب بن نوح و وقف قدامه فامره بشیء، ثم انصرف و التفتَ الی ابوالحسن (علیه السلام) و قال: یا عمرو إن احببت أن تنظر الی رجل من اهل الجنه فانظر الی هذا. عمرو بن سعید که فطحی بود گوید: نزد امام هادی (علیه السلام) بودم که ایوب بن نوح وارد شده و در برابر امام ایستاد. امام، انجام کاری را به او امر کردند. سپس رو به من کرده و فرمودند: ای عمرو اگر دوست داشتی به صورت یکی از اهل بهشت نگاه کنی، پس به این [ایوب] نگاه کن. دلالت این روایت بر مدح ایوب، آشکار است و با آن که راوی حدیث، فطحی مذهب است می تواند به عنوان توثیق برای ایوب بن نوح محسوب شود؛ چرا که در روایات مدح اگر راوی

غیر امامی باشد و روایت در توثیق امامی باشد، روایت آن غیر امامی را می پذیریم.

جرح راویان در کلام امام هادی

علی بن حسکه قمی

الکشی قال: حدثنی الحسین بن الحسن بن بندار القمی قال: حدثنا سهل بن زیاد الآدمی قال: کتبت بعض اصحابنا الی ابی الحسن العسکری (علیه السلام) جعلت فداک یا سیدی ان علی بن حسکه یدعی انه من اولیائک و انک انت الاول القدیم و انه بابک و نبیک امرته أن یدعو الی ذلک و یزعم ان الصلاه و الزکاه و الحج و الصوم کل ذلک معرفتک و معرفه من کان فی مثل حال ابن حسکه فیما یدعی من البابیه و النبوه، فهو موص کامل سقط عنه الاستعباد بالصلاه و الصوم و الحج و ذکر جمیع شرائع الدین ان معنی ذلک کله ما ثبت لک و مال الناس الیه کثیراً فان رأیت ان تمن علی موالیک بجواب فی ذلک تنجیهم من الهلکه؟ قال: فکتب (علیه السلام): و کذب ابن حسکه علیه لعنه الله و بحسبک انی لاأعرفه فی موالی ماله لعنه الله فوالله ما بعث الله محمداً و الانبیاء قبله الا بالحنیفیه و الصلاه و الزکاه و الصیام و الحج و الولایه و ما دعی محمد (صلی الله علیه و آله) الا الی الله وحده لا شریک له و کذلک نحن الاوصیاء من ولده عبدالله لا نشرک به شیئاً اذ اطعناه رحمنا و ان عصیناه عذبنا، ما لنا علی الله من حجه بل الحجه لله علینا و علی جمیع خلقه ابراء الی الله ممن یقول ذلک و انتفی الی الله من هذا القول، فاهجروهم لعنهم الله و الجؤهم الی ضیق الطریق فان وجدتم احداً منهم فاخدش رأسه بالحجر. سهل بن زیاد گوید: یکی

از دوستانمان به امام عسگری (علیه السلام) نوشت: مولای من، فدایت گردم علی بن حسکه ادعا می کند که از دوستان توست و تو اول قـدیم هستی و او باب [معرفت] توست و پیامبر توست که او را امر کرده ای که مردم را به سوی تو دعوت کنـد و می پنـدارد که نماز و زکات و حج و روزه، همه شـناخت توست و شـناخت کسانی مثل ابن حسـکه، در آنچه که از بابیت و نبوت ادعا می کند و او مؤمن کامل است که عبادت به نماز و روزه و حج و جمیع شـرایع دین از او ساقط شده است و تمامی شـرایع دین به معنی آن چیزی است که بر تو ثابت باشد و بسیاری از مردم به او متمایل شده اند. اگر صلاح بدانید، بر ما منت گذارده و جوابی بدهید که دوست دارانتان را از هلاکت نجات دهد. امام (علیه السـلام) نوشت: ابن حسکه دروغ گفته خدا او را لعنت کند و برای تو همین کافی است که من او را درمیان دوسـتانم نمی شناسم. لعنت خدا بر او باد. قسم به خدا که خداوند، محمد را که درود خـدا بر او باد و دیگر انبیاء را جز به دین حنیف و نماز و زکات و روزه و حـج و ولایت مبعوث نکرد و او جز برای خداوند یکتای لا شـریک دعوت نکرد و این چنین هستیم، ما اوصـیاء از فرزندان او و بندگان خداوند که شریکی برای او قرار نمی دهیم. اگر او را اطاعت کنیم بر ما رحمت می کنـد و اگر سرکشـی کنیم عـذابمان می کنـد. ما دلیلی بر خداونـد نـداریم؛ بلکه حجت از آن خداوند است بر ما و

بر جمیع آفریدگانش. به خداوند پناه می برم از آنچه می گویند. پس آن ها را ترک کنید که لعنت خداوند بر آن ها باد و آن ها را در تنگنا قرار دهید و اگر کسی از آنان را یافتید سرش را با سنگ بشکنید. این روایت، دلالت آشکار در دروغگو بودن ابن حسکه دارد. البته غیر از این روایت، روایت های دیگری نیز در جرح او وجود دارد که هیچ کدام در شدت جرح به پای این روایت نمی رسند و ما از ذکر آن ها خودداری کردیم.

ابن بابای قمی و فَهری

قال الکشی: قال سعد: حدثنی العبیدی قال: کتب الی العسکری ابتداءً منه: ابرأ الی الله من الفهری و الحسن بن محمد بن بابا القمی، فابرأ منهما فانی محذرک و جمیع موالی و انی لعنهما علیهما لعنه الله مستاکلین باکلان بنا الناس فتانین موذبین آذاهما الله ارسلهما فی اللعنه و ارسلهما فی الفتنه رکسا یزعم ابن بابا انی بعثته نبیاً و انه باب علیه لعنه الله سخر منه الشیطان فأقواه، فلعن الله من قبل منه ذلک. یا محمد ان قدرت أن تخدش رأسه بالحجر فافعل فانه قد آذانی آذاه الله فی الدنیا و الآخره. عبیدی گوید: امام هادی (علیه السلام) برایم نوشت: برائت می جویم از فهری و ابن بابا و تو نیز از آن دو برائت بجوی و دوری کن و من تو را و جمیع دوستانم را از این دو بر حذر می دارم و آن ها را لعن می کنم لعنت خداوند بر آن دو باد؛ فتنه گران و اذیت کنندگانی که خداوند آن ها را آزار دهد و آن ها را در لعنت خود بفرستد. ابن بابا می پندارد که من او را مبعوث کرده ام و او بابی

بر آن است. لعنت خداوند بر او باد شیطان او را تسخیر کرده و او را تقویت می کند و خداوند طرفداران او را لعنت کند. ای محمد، اگر توانستی سر او را با سنگ بشکنی این کار را بکن که او مرا اذیت کرده. خداوند او را در دنیا و آخرت اذیت کند. لازم به توضیح نیست؛ چرا که این روایت نیز در جرح ابن بابا و فهری آشکار است. روایت های دیگری نیز در جرح او وجود دارد که به همین یک روایت اکتفا می کنیم.

فارس بن حاتم قزوینی

قال الکشی: وجدت بخط جبرئیل بن احمد حدثنی موسی قال: کتب عروه الی ابی الحسن (علیه السلام) فی أمر فارس بن حاتم فکتب: کذبوه و اهتکوه أبعده الله و أخزاه فهو کاذب فی جمیع ما یدعی و یصف و لکن صونوا انفسکم عن الخوض و الکلام فی ذلک و توقوا مشاورته و لا تجعلوا له السبیل الی طلب الشر کفانا الله مؤنته و مؤنه من کان مثله. موسی بن جعفر گوید: عروه به امام هادی (علیه السلام) درباره ی فارس بن حاتم نوشت و امام پاسخ داد: او را تکذیب کنید و برانید. خداوند او را دور کند و او را ضایع گرداند. او در تمامی آنچه ادعا می کند و توصیف می کند، دروغگو است. اما خودتان را از غور و سخن در این باره دور نگه دارید و از مشورت او کناره گیری کنید و راه شر برای او باقی نگذارید. خداوند ما را از شر او و امثال او در امان نگه دارد. این روایت نیز در جرح ابن حاتم آشکار است و آشکارا او را تکذیب کرده است.

البته روایاتی که او را جرح می کنند بیش از ده روایت است؛ و لیکن ما به جهت رعایت اختصار به همین یک روایت بسنده می کنیم.

قاسم یقطینی

الکشی عن سعد قال: حدثنی سهل بن زیاد الآدمی عن محمد بن عیسی قال: کتب الی ابوالحسن العسکری ابتداءً منه: لعن الله القاسم الیقطینی و لعن الله علی بن حسکه القمی ان شیطاناً یترائی للقاسم فیوحی الیه زخرف القول غروراً. محمد بن عیسی گوید: امام هادی (علیه السلام) برایم نوشت: خداوند قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی را لعنت کند. حقیقتاً شیطانی برای قاسم جلوه گر می شود و حرف های بیهوده و پوچی را جهت فریب دادن وی بر او الهام می کند. این روایت، در جرح و تکذیب قاسم یقطینی آشکار است و صراحتاً او را دروغگو و ملعون قلمداد کرده است.

تألیف یا املاء مجموعه های روایی توسط امام هادی

اشاره

از دیگر اقدامات امام هادی (علیه السلام)، در علوم حدیث می توان از تالیف و یا املاء مجموعه های روایی نام برد که در این زمینه سه اثر از امام هادی (علیه السلام) در لا به لای میراث حدیثی شیعه به جا مانده است که در این جا به بیان مختصر هر یک از آن ها می پردازیم.

رساله ی امام هادی در جبر و تفویض برای اهواز

این رساله نامه ای است از امام هادی (علیه السلام) که در پاسخ به سؤال مردم اهواز در جبر و تفویض نوشته شده است. متن کامل این رساله در تحف العقول آمده است.

مسایل یحیی بن اکثم

این مجموعه شامل سؤال و جواب هایی از یحیی بن اکثم و امام هادی (علیه السلام) است. یحیی از نزدیکان دستگاه خلافت عباسی بود که برای امام هادی (علیه السلام)، حدود سیزده سؤال مختلف در مسایل مختلف اعتقادی، فقهی و غیره مطرح کرده و توسط موسی بن محمد برادر امام هادی (علیه السلام) به آن حضرت ارسال کرد و حضرت هادی (علیه السلام) پاسخ همه سؤال ها را برای برادرشان موسی املاء کردند. این سؤال و جواب ها نیز به طور کامل در تحف العقول آمده است.

زیارت جامعه کبیره

این زیارت از نظر سند، صحیح ترین زیارات و از جهت متن، فصاحت و بلاغت بهترین آن هاست. موسی بن عبدالله نخعی گوید: به امام هادی (علیه السلام) عرض کردم ای فرزند رسول خدا، مرا زیارتی بلیغ و کامل تعلیم فرما تا هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم آن را بخوانم. پس حضرت در پاسخ درخواست او زیارت جامعه کبیره را به ایشان تعلیم داد. این زیارت

نامه بهترین و صحیح ترین منبع برای امام شناسی است. متن کامل این زیارت، در تهذیب الاحکام و بحار الانوار آمده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹